

فصل گوجہ چینی

ویدا شہراب



سرشناسه: شهراب، ویدا.

عنوان و نام پدیدآور: فصل گوجه چینی / ویدا شهراب.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات یکشنبه، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۸۳ ص: ۱۴/۵ × ۱۴/۵ س.م.

موضوع: نمایش نامه‌ی ایرانی

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

◇◇◇

دنیای نقائر نشر یکشنبه

◇◇◇

فصل گوجه چینی

ویدا شهراب

◇◇◇

طراح یونفرم: آرش تنهایی

تصویرسازی روی جلد:

◇◇◇

ویراستار و صفحه‌آرا: الناز اسماعیل پور

امور پیش از چاپ: نشر یکشنبه

امور چاپ: هنگام

تیراژ: نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

قیمت: تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰-۸۹۸۲-۷۰-۸

◇◇◇



کاراکترها

گروس

مادر

صله

رهام

زن

صحنه‌ی اول

ورامین، تابستان سال ۹۸. طبقه‌ی دوم خانه‌ای قدیمی که پنجره‌ی آشپزخانه‌اش رو به کارخانه‌ی روغن‌کشی باز می‌شود و پنجره‌ی هال، به خرابه‌ی پشتِ خانه. یک کاناپه، دو صندلی، یک میز و یک درختچه با گلدان بزرگ در فضای هال است. گوشه‌ی آشپزخانه دبه‌های خیارشور و روی کابینت جانانی پلاستیکی، سبب تخم‌مرغ که با پارچه‌ای پوشانده شده، قرار دارد. وقتی نمایش شروع می‌شود گروس در آشپزخانه، در قابلمه را برمی‌دارد. پشت سرش مادر نفس‌زنان وارد می‌شود.

گروس بیا ببین چی برامون گذاشته.

مادر ببینم.

گروس فکر کردم دست کم امروز یه غذای شاهانه داریم.

مادر خب. خیلی هم بد نیست.

گروس آخه تو می‌تونی اینو بخوری؟

مادر یکی از چغندرهای بیرون می‌آورد. گروس در قابلمه را رها می‌کند.

گروس همون بهتر که با یه خروار صندلی تنها بمونی عوضی.

مادر آدم باید هر چیزی رو تو زندگیش امتحان کنه.

گروس تکه‌ای نان برمی‌دارد و گوجه‌ای را با پیرهنش **تمیزپاک** می‌کند.

گروس امتحان کن. مجانیه.

مادر من زندگی رو سخت نمی‌گیرم.

گروس نوش جون.

سکوت.

مادر فقط باید می‌ذاشتی خوب جا بیفته.

گروس کی اون وسط غش و ضعف می‌رفت؟ هی گشنه‌مه. گشنه‌مه.

مادر از صبح هیچی ندادین بخورم خب. آدم با مهمونش این جور تانمی‌کنه.

گروس این جا همین شکله خودت باید بدی به جان من واسه خوردن غذا. تا از گشنگی

گروس ما اصلاً ندیدیم اون تو چه خبره.

سکوت.

مادر یه تیکه نون هست؟

گروس هست ولی واسه اوئه.

مادر یه تیکه هم دست تونه.

گروس اینم مال اوئه.

سکوت.

مادر آخه این از گلوم پایین نمی‌ره.

گروس فکر کردم گفتمی هیچی از گلوت پایین نمی‌ره!

مادر هنوز سر حرفم ولی آدم با شکم گرسنه نمی‌تونه یه قطره اشک هم بریزه. سر خاک

حتی یه خرما نبود ته دل آدم رو بگیره.

گروس باید به صله بگی.

مادر همه جای دنیا رسمه وقتی یکی می‌میره واسه‌ش خرما می‌دن فرقی هم نداره چند

سالشه. مُرده مُرده‌ست.

گروس این جا جهنمه. کسی خرما برنمی‌داره.

مادر یا یه آگهی ترحیم سَر در این خونه، یه پرچم مشکی ای چیزی. همکارای قدیمیت خبر

دارن داغ به پیشونیت خورده؟

گروس مجلس عزا واسه اون یعنی خرج اضافه.

مادر آدم باید واسه عزیزش سنگ تموم بذاره. آخه هر روز که بچه‌ی آدم نمی‌میره.

گروس عین تو که بابا رو مثل یه ارباب دفن کردی. [مکث] تشریفاتی بود خداییش.

مادر بالاخره اونیه که مُرده از آدم توقع داره.

گروس خصوصاً اگه توقع نداشته بمیره.

مادر آدم اگه بدونه می‌میره خب کارای ناکرده‌شو تموم می‌کنه.

گروس کارهای ناکرده! کارهای ناکرده‌ش چیه؟

مادر پریشب‌ها بابات اومد به خوابم.

گروس انگار خوابم از جا جابه‌جا کردی.

گروس واسهت شوهر پیدا کرده؟

مادر منظورش عزرائیل بود. تعبیر خوابم همینه. بهم گفتن شوهرت نگرانته.

گروس کی فکرش رو می کنه اون این همه بیاد تو خوابت؟ این نشون می ده آدم باگذشتیه.

مادر انقدر که اصلاً به ماجرای خونه اشاره نمی کنه. فقط از چشماش می خونم ناراضیه.

گروس از چشمای یه مُرده؟ باید خیلی ترسناک باشه.

مادر این جور وقتا که از خواب می پریم کسی نیست دلداریم بده.

گروس شوخی نکن تو که چند سال آخر هم جدا ازش می خوابیدی!

مادر بالاخره یکی توی خونه بود که یه لیوان آب دست آدم بده.

گروس فاصله‌ی تخت تا آشپزخونه چقدره؟! [زیر لب] یه چُسه خونه!

مادر زن همسایه‌ی قدیمی هم خوابش رو دیده. بهش گفته یه نامه زیر درخت موئه. به نظرت

وصیت نامه‌ست؟

گروس [مکث] وصیت نامه نوشته؟ مگه می دونسته می میره؟

مادر تو خواب هر کی میاد یه راست می برتش سمت باغچه.

گروس خب چرا معطلی؟ برو سراغ کاغذپاره‌ت.

گروس به سمت گلدان می رود. با اسپری به گلبرگ‌ها آب می پاشد و خاکش را صاف می کند.

مادر دیگه چه فایده‌ای داره! [سکوت] چیزی که نباید. چیزی که نباید، از دست رفت.

گروس بین اگه می خوای تهش باز بررسی به این که سر اون پول چی اومده، عین هزار بار قبلی

باید بهت بگم: از چنگم درآورد!

مادر من واسه خاطر اون بچه خونه زندگیم رو فروختم. یعنی نتونستی حالیش کنی؟

گروس تو که با اون عوضی زندگی نمی کنی.

مادر دستی دستی همه چی مو دادم حالا بچه هم مرده.

گروس دیگه بسه، کشش نده.

مادر فقط می خوام بگم حتی اگه اون وصیت نامه پیدا می شد و می گفت اون خونه شیش

دنگ مال منه، بازم فرقی نمی کرد. بالاخره تو تنها کسی هستی که تو این دنیا دارم. منم تنها

کسی ام که واسه تو باقی مونده و می دونستم اون بچه تنها چیزیه که می تونه عصای دست ما

گروس جلوی چی؟ جلوی کی؟ باز می‌خوای برسی به جریان پول؟ باز باید بگم چی شده؟ آره؟

مادر کاش من جاش می‌مردم. من عمرم رو کرده‌م حالا دیگه نمی‌تونم عصای دستت باشم. دیگه به درد هیچی نمی‌خورم.

گروس بس کن مامان گلم پڑمرده می‌شه. اون وقت اون دیوونه میاد می‌ندازدش تو خرابه.

مادر باشه ولی وقتی اومد من همه‌ی حرفامو بهش می‌زنم.

گروس تو هیچی نمی‌گی.

مادر هر چی که این چند ساله رو دلم گذاشته.

گروس حتی یه کلمه.

مادر سر خاک هم یه جوری بهش فهموندم کارش درست نبوده.

گروس منظورت چیه؟

مادر یه جوری که نفهمه تو بهم گفتی ولی خیالم نکنه ما گوشامون درازه.

گروس بهت گفتم فکر اون پوله رو از کله‌ت بیرون کن. گفتم هر چی می‌گم بین خودمون

بمونه. حالا الان میاد خونه دودمان من رو به باد می‌ده. [جای گلدان را عوض می‌کند] هیچ وقت

چفت اون دهن‌ت بسته نمی‌مونه.

مادر واقعاً دست خودم نبود، آدم گرسنه همه چیز رو به هم می‌ریزه.

گروس تکه‌ای نان و یک گوجه به او می‌دهد.

گروس بیا بگیرش.

گروس چغندر را از او می‌گیرد و در قابلمه می‌اندازد. مادر می‌رود تا گوجه را بشوید.

مادر البته اون جوری هم که باید، بهش نگفتم. بالاخره اون داغ دیدلاره؛ منم این چیزا سرم

می‌شه. فقط نصیحتش کردم. یه جورایی دلم هم براش می‌سوزه. این‌جا تربیت درستی نداشته.

گروس اینا زبونشون تند و تیزه. حواست باشه سر و کارت با یه ورامینی کینه‌ای اصیله.

مادر هیچ هم اصیل نیست.

گروس خب هنوز نیست زنده.

مادر هیچ ورامینی‌ای اصیل نیست. آب چرا سرد نمی‌شه؟

گروس منوعه عن کرمه، آجینه، اداها، داین آتش و گرسنه، ناسلاوت، تاستونه

مادر زمان شاه هر کی دست از پا خطا می‌کرد تبعیدش می‌کردن این‌جا، خبر نداشتن مردم دارن پوست کلفت می‌شن.

گروس چون شهر خالی بوده؟

مادر چون مثل جهنمه. انقدر گرمه که هیچ‌کس خرما برنمی‌داره!

گروس بهش گفتی این‌جا جهنمه؟ آره! گفتی که اونم می‌خواست صندلی‌ها رو بندازه گردن من.

مادر تو باید صندلی‌ها رو جمع می‌کردی.

گروس شوخیت گرفته؟ من پدر مُردهم!

مادر قبل از این‌که اون با بار صندلی‌ها بیاد داشتی چی کار می‌کردی پدر مُرده؟ تو سر خودت می‌زدی؟ نه. داشتی با اون زنه کثافت‌کاری می‌کردی.

گروس دیگه این روزا به کثافت‌کاری واقعی هم نمی‌گن کثافت‌کاری مامان؛ دلداریش می‌دادم.

مادر لاس می‌زدی. آره. بهش می‌گین لاس‌زدن.

گروس بی‌چاره پسرش مُرده بود.

مادر پسر تو نمرده؟

گروس پسر من مُرده، پسر اون مُرده بود. بین اینا خیلی فرقه. آدم وقتی داغ نزدیکشه نمی‌فهمه اما وقتی دور می‌شه و جاش سرد می‌شه، تازه می‌فهمه چه خبره. بعدم بچه‌ی اون هیفته سالش بود. خیلی بده آدم تو اوج جوونی بمیره.

مادر به جاش مرگش با عزت و احترامه. پس فردا معلوم نیست چی به سر من میاد. تازه، هر کی هم از راه برسه می‌گه چه عجب مرد.

گروس می‌گن راحت شد.

مکث.

مادر منظورت منم؟

گروس من راجع به تو حرف می‌زدم؟

مادر خیلی دلت می‌خواد من بمیرم. دلت می‌خواد مادرت بمیره.

گروس

مادر خدا یا. همینو گفت. همینو گفت. می‌خواد مادرش بمیره.

گروس دیگه راجع به هیچی حرف نمی‌زنم.

گروس به سمت گلدانش پناه می‌برد.

مادر برای بابات گریه نکردی. واسه من هم گریه نمی‌کنی.

گروس ...

مادر خب. حقمه. حقمه این حرف‌ها رو بشنوم. من پیر شدم. من پیر و چلوسیده شدم.

یادته بهم گفتی چلوسیده؟ ده، دوازده سالت بود. از همون اول هم...

گروس به حرفات گوش نمی‌دم.

مادر [مکث] من باید بمیرم. دیگه به درد زندگی نمی‌خورم. [قرص می‌خورد. مکث] ولی آدم

نباید با مادرش این جور حرف بزنه. من هیچ وقت به مادرم بی‌احترامی نکردم.

گروس بچه بودی که مُرد.

مادر هیچ کس نمی‌دونه چه بلایی سرم اومد. هیچ کس نمی‌تونه بفهمه. [قرص می‌خورد]

گروس بسه دیگه الان گلم پژمرده می‌شه.

سکوتی کوتاه.

مادر نمی‌خوای پرسی چی بهم گذشته؟

گروس نه.

مادر این بدجنسیه. آدم نباید با مادرش بدجنسی کنه.

گروس باشه.

مادر فقط باشه؟ [سکوت] باشه دیگه هان؟ فقط یادت باشه. [زیر لب] حقمه اینا رو بشنوم.

حقمه. چون پیر و چلوسیده‌م. آره. دلش می‌خواد من بمیرم.

هم‌زمان صدای قوطی قرصش را درمی‌آورد.

گروس این همه راه کوبیدی اومدی خودت رو یه گوشه بندازی؟

مادر خیلی وقته دیگه نمی‌خورم. دکتر گفت هر وقت اعصاب خراب شد چند تا بدی بالا

اشکال نداره.

گروس ده ساله از حرف دکتر گذشته.

مادر خودم که مرده‌ام، هنوز خوب نشدم.

۱۰ فصل گوجه چینی

رو هم بشنوه.

گروس بس کن مامان.

مادر نمی خوای یه چیکه آب واسه مادرت بیاری؟

سکوت کوتاه. مادر قرص می خورد.

مادر می دونستم پیام این جا این جوری می شه.

گروس [مکث] تو که نمی خوای تا چهل روز این جا بمونی؟

مادر دیگه درست نیست تنها بمونین.

گروس واسه خاطر صله می گی؟

مادر به خاطر تو.

مکث.

مادر اگه یک درصد پول رو گرفته باشه تا اون بچه از بین بره، نمی ذاره اونی که از این ماجرا

خبر داره زنده بمونه.

گروس نگاهش می کند. مکث.

گروس واقعاً؟!

مادر رسمش همینه.

گروس اگه یکی شاهدش رو جا بندازه چی؟

مادر حتماً یه روز برمی گرده و پاکش می کنه.

گروس شاید دیگه زورش نرسه مامان.

مادر تو مگه فیلم نمی بینی؟

گروس با کدوم تلویزیون؟

مادر فروخت؟!

گروس اون دیوونه ست هر چی من دوست دارم می بره می فروشه.

مادر حالا دیگه نمی تونی برنامه ی «نود» رو ببینی. یه دوشنبه هم جا نمی نداختی!

گروس باید فراموشش کنم.

مادر واقعاً دیوونه ست! مشکلتش با فوتبال چیه؟

گروس فکر کردم اگه مقاه مت کنم مرده سداغ فده سه دور.

مادر این دیگه یادگاریه.

گروس این جا نه تنها جون من، بلکه جون هر چی که به من ربط داره در خطره.

مادر خب وقتی هست زیاد سمت گلدونت نرو. بهش رسیدگی نکن، اون وقت می‌بینی اون چطور ازش مراقبت می‌کنه. زنا شیوه‌شون برعکسه.

گروس اون الان راجع به تو هم همین جور فکر می‌کنه.

مادر نه.

گروس چرا.

مکث

مادر خب نباید نشون بدی می‌خوای من این جا بمونم.

مکث

گروس همینه.

مادر یه روزگاری، منم واسه بابات برعکس بودم. [مکث] یه گریه‌ای داشتیم...

گروس گُلی؟ واسه‌ش می‌مردی.

مادر قُلی! نره خرِ حال به هم‌زن.

گروس چرت می‌گی. شرط می‌بندم واسه‌ش غذا هم پخته بودی.

مادر هیچ وقت گریه‌ها رو دوست نداشتم. با اون زبون هرزِشون، همیشه می‌خواستن لیسم

بزنن. آه، نجاست. بابات عاشقش بود. واسه همین هیچ وقت نداشتم بفهمه از لگدی که من

زدم تو شکمش جان به جان آفرین تسلیم کرد.

گروس تو چی کار کردی؟!

مادر زنا، این زنا هیچ وقت نمی‌ذارن بفهمی واقعاً چی رو دوست دارنِی.

گروس اگه اون می‌دونست دست کم خودش رو نجات می‌داد!

مادر راست می‌گی!

گروس معلومه که دارم راست می‌گم.

سکوت. صله وارد می‌شود. در را آهسته می‌بندد.

گروس رفته بودی خرید؟

صله نه رفته بودم خد.

- مادر ما خیلی منتظر بودیم بیای نهار بخوریم.
- صله واسه تون چغندر گذاشتم.
- سکوت آزاردهنده.
- مادر می‌گن نه ماه می‌کشه یه دونه چغندر دربیاد. اون وقت حاصل نه ماه رو ما یک شبه می‌ریزیم تو شکم و تمام.
- صله گفتم به چیزی دست نزنن تا خودم برسم.
- گروس اون پیره نمی‌تونه این همه گرسنگی رو تحمل کنه.
- صله هیچی از نونا نمونده!
- گروس [به صله] می‌بینی؟
- مادر [به گروس] والا هر چی بود تو خوردی!
- گروس نباید دیر می‌کردی عزیز.
- صله موندم صندلی‌ها رو جمع کنم.
- مادر دست و پای سالم هم نداشتیم بمونیم کمک.
- گروس بهت گفتم کسی نمیاد. بی خود پول یا مفت خرج صندلی‌ها کردی.
- مادر بایه دیس خرما هم سر و تهش هم می‌اومد.
- صله می‌شد زنه رو بیاری رویی از صندلی‌ها بشینه.
- مادر تو هم دیدیش؟ گروس می‌گه ده سالی می‌شه پسرش مرده. ده سال گذشته ولی یه جوری گریه می‌کرد انگار همین دیروز مرده.
- صله خوبه.
- گروس من نگفتم ده ساله مرده!
- مادر شب اول قبر واسه‌ش نماز وحشت خونده.
- گروس یعنی مرگ انقدر وحشتناکه؟
- مادر خیلی خیلی وحشتناکه.
- گروس نظر تو چیه صله؟
- صله نظری ندارم.
- گروس منم نمی‌دونم؟

صله خوبه.

گروس چیش خوبه؟

صله اونا نمی‌تونن به روش آدمی زاد عذابت بدن.

مادر خب همیش بدو. یک عالم بلاهای جدید سرت میارن بعد هم رهاش می‌کنن تا به

درد خودت بمیری.

صله تو مُردی! چرا باید ولت کنن تا بمیری؟!

سکوت کوتاه.

گروس اون‌جا گرسنگی هم حالی آدم می‌شه؟

مادر دردایی که کشیدی، دردایی که دادی، همه هزار برابر، هزاران برابر بدترش به سرت

میاد.

گروس حداقل آدم می‌تونه این‌جا دیگه عذاب نکشه.

مادر منم خیلی گرسنه‌مه.

صله دو بشقاب برمی‌دارد و برای آن‌ها چغندر می‌گذارد.

صله زنه دیگه چی کار می‌کنه؟

مادر هر پنج‌شنبه می‌ره سر خاک پسرش. هر پنجشنبه‌ها!

صله دوازده ماه ضرب در چهار تا پنج‌شنبه، می‌شه چهل‌وهشت مرتبه. یعنی تو هر سال

چهل‌وهشت بار می‌ره قبرستون؟

مادر بلکه‌م بیشتر.

صله حوصله داره.

صله بشقاب به دست، روبه‌روی آن‌ها می‌ایستد.

مادر خب، مادره!

سکوت کوتاه.

گروس مادر تو نبود سر خاک.

صله هنوز نمی‌دونه.

مادر یکی باید بهش خبر می‌داد.

گروس [به صله] این یکی، دیگه فرق داره. حتماً دلش می‌خواد بدونه.

۱۴ فصل گوجه چینی

صله غذا سرد می شه.

دو بشقاب را روی زمین می گذارد.

گروس [به مادر] تو خوشحال می شی اون وحشی.

صله من از حرفاش نمی ترسم.

گروس وقتی او مد معلوم می شه.

صله می رود و گوجه ای بر می دارد.

صله شوهرش مُرده؟

گروس کی؟

مادر یه بویی میاد!

صله زنه که پسرش مُرده بود.

گوجه را با پیراهنش پاک می کند.

گروس [به صله] پنجره رو ببند.

صله حتماً مرده دیگه.

گروس حتماً.

مادر چه گریه ای کرده واسه مُرده.

گروس کی؟

صله زنه رو می گه.

گروس واسه بچه هم گریه کرد. انگار پسر خودش باشه.

صله از خوردن گوجه منصرف می شود.

صله منظورت چیه هی می گی بچه؟

مادر این بوی چیه؟

گروس گفتم در جهنمو ببند صله.

صله اون آباده. اسم داره. اسمش آباده.

گروس داشت. آباد اسمی بود که روی اون بچه گذاشته بودیم. وقتشه فعلاتو ببری گذشته.

صله آره داشت، بود. خیلی فعالی دیگه می شد داشته باشه اما حقیقت همینه. اون مُرده.

سکوت.

مادر سخته آدم عزیز شو از دست بده. منم وقتی عزت مرد هوش و حواسم رو از دست دادم.
گروس داده بودی.

مادر منظورت چیه؟

گروس فعلت رو ببر گذشته‌ی دور، چون بابا ده ساله مرده.

مادر ولی مرگش واسه‌م تازگی داره.

گروس بایدم داشته باشه. [مکث] بالاخره تک شوهرت بوده.

مادر یعنی چی؟

صله این غذا داره سرد می‌شه.

مادر اول می‌گه کلیه‌ت به درد نخوره بعد می‌گه بمیری راحت می‌شی، حالا هم می‌خواد
بگه زیر سر من بلند شده!

گروس بلند شده بوده؛ گذشته‌ی دور.

مادر من نمی‌تونستم به بابات خیانت کنم من نمی‌تونستم با مرد دیگه‌ای باشم.

گروس این‌که واضحه تو نمی‌تونستی. اون قرصای عزیز نمی‌داشتن هیچ وقت بتونی.

مادر بی‌شرف.

گروس می‌خندد.

صله آگه نمی‌خورین بریزم تو قابلمه.

مادر همون بابات، هیچ وقت دوستم نداشت. از کجا معلوم من تنها زنش بودم؟

گروس خب تو واسه‌ش دلمه درست نمی‌کردی.

مادر می‌خواستم ولی نمی‌شد. بعضی چیزها به دست آدم نمیاد. مثلاً خیارشورای صله هیچ
وقت خوب نمی‌شه.

صله رفتی سراغ دبه‌های خیارشور؟

گروس باید واسه‌ش درست می‌کردی. مهم نبود چه دست‌پخت گندی داری. واقعاً مهم نبود.

مادر بالاخره درست کردم، ولی عاقبتش چی شد؟

گروس سر اون شام آخر من فقط هیفده سالم بود، خوب که یادم نمیاد.

مادر نمی‌دونم چرا این مرد انقدر هول می‌زد. می‌خواستم بگم یواش‌تر کسی که دنبالت

مادر بابات باید اون دنیا شفاعت منو بکنه. آره عزرائیل همیشه حواسش بود موقع دلمه

خوردن بیخ خرش رو بگیره.

گروس آره حواسش بوده.

مادر کی؟

گروس عزرائیل دیگه.

مادر امروز داری سر به سر من و صله می داری.

صله ولش کن.

مادر شایدم واقعاً نحسی باشه، کی می دونه! همین چشم و نظر آدمو می ترکونه.

گروس صله رو چشم کردن؟

مادر بچه، بچه همیشه تو چشمه.

گروس عجب چشمی داشته!

مادر یه تخم مرغ بیار تا بگم کار کیه.

گروس می رود تخم مرغی می آورد.

صله تخم مرغ واسه خوردنه!

مادر تمرکز می کند، زیر لب اسم می گوید و از این پس برای هر اسم، فشاری به تخم مرغ

می آورد.

گروس تقلب نکنی.

مادر هیس!

گروس اگه اسم خودت دراومد چی؟ اون وقت می گی کار گروس بوده!

مادر خودم.

گروس خود خودت یا خود تخم مرغه؟

مادر مادر بزرگ.

گروس مادر من یا مادر صله؟

مادر زیر لب اسمش را می گوید.

گروس قبول نیست، بلندتر.

مادر خاور.

گروس حالا دیگه می‌تونیم بگیم: بیچه‌ی خاور.

مادر گروس.

گروس شوهرِ خاور.

مادر عزت.

گروس بابای خاور.

مادر سلیم. زهرمار، کثافت مرده که چشم نمی‌زنه!

گروس مادرِ صله.

مادر اسم مادرت چی بود؟

گروس پنجه‌ی آفتاب. ولی صداش می‌کنن پنجه.

مادر پنجه. [خیلی فشار می‌آورد اما تخم‌مرغ نمی‌شکند]

صله [هم‌زمان] بسه دیگه.

گروس پنجه. [مادر دوباره فشار می‌آورد] پنجه. [مادر دوباره فشار می‌آورد] برو بعدی، دخترِ پنجه.

مادر صله.

گروس خودِ پنجه.

مادر پنجه.

گروس یکی درمیون پنجه رو بذار بالاخره می‌شکنه.

صله تخم‌مرغ را از او می‌گیرد و در سبد می‌گذارد.

مادر اونو نباید بخورین.

گروس باید یه بارم با «آفتاب» امتحان می‌کردیم.

مادر [در ادامه حرف خود] بنداز آب روون بیره.

سکوت کوتاه.

مادر اعتقادات از بین رفته. [و هم‌زمان قرصی درمی‌آورد و می‌خورد]

گروس با قرص کسی سیر نمی‌شه.

صله ظرف غذای مادر را می‌دهد و بعد آهسته به سمت گروس می‌رود.

گروس کاش ما از اون خونواده‌ها بودیم. از اونایی که زنه از آشپزخونه می‌گه: ناهار حاضره.

مرده‌م، بسه ناهار حاضره؟ زنه‌م، گه قمه. مرده‌اگه و رامنه. باشه مرده دست و پنجه‌ت

گروس این خوبه واسه وقتی که قند آدم بیفته. گوجه طبعش سرده، ولی آگه مجبور شدیم شام گوجه بخوریم، بعدش چند تا خیارشور می زنیم. می بینی مامان؟ زن من فکر همه جا رو کرده. تو این خونه کسی حالش بد نمی شه.

صله آگه باز می خواین تو قابلمه هست.

مادر صله جان بیا این رو ببر. نتونستم. واقعاً نشد بخورم. این دندونام هیچ وقت دندونای خوبی نبودن.

صله می رود تا نان بیاورد.

مادر با یه کف دست هم سیر می شم.

صله گوجه و نان را به مادر می دهد و شروع به خوردن چغندرِ او می کند.

گروس یه تیکه نون خشک با گوجه ی نمک زده، عالی می شه. واسه من نیار صله. من واقعاً یه چیزی می خوام که ته دلم رو بگیره. یه تیکه نون بربری که ماست چکیده روش مالیدی یا خرما تخم مرغی که خوب هم زده باشی. اما خرما نداریم!

صله دستش را زیر پارچه می برد و دو تخم مرغ بیرون می آورد و برای گروس نیمرو درست می کند. صدای سرخ شدن تخم مرغ و بعد بوی نیمرو گروس را مست می کند.

گروس امشب شام چی داریم عزیزم؟

صله نیمرو.

گروس بین این زن، این زن زندگی چه بویی راه انداخته!

مادر [لقمه را از دهانش درمی آورد] این گوجه نُسُسته ست.

گروس بمالش به لباس.

مادر گوجه رو باید بشوری، همه ی میوه ها رو باید بشوری وگرنه انگل می گیری.

گروس گوجه میوه نیست مامان!

مادر وقتی بچه بود انگل گرفته بود. خودم کرم ها شو جمع می کردم.

گروس دستش تا آرنج اون تو بود. [می خندد و دکمه ی شلوارش را باز می کند و می خواهد شلوارش را پایین بکشد. مادر می رود تا گوجه را بشوید]

مادر هیچ مادری این کارو نمی کنه.

صله آب منع داغه.

گروس با وحشت شلوارش را بالا می‌کشد.

رهام الان دیگه سرد می‌شه. رفتم تو منبع چند تا قالب یخ انداختم.

گروس تو این سگ‌دونی حتی نمی‌شه تثبونت رو دریاری.

رهام [با کنایه] سلام.

گروس صد بار گفتم موقع اومدن در بزنی تا بهت بگم بیای تو یا بری رد کارت.

رهام صله گفت هر وقت بخوام می‌تونم پیام تو. سلام.

مادر تو پسر همسایه‌ای؟ سر خاک دیدمت.

رهام پسر صاحب‌خونه‌م. یعنی همون صاحب‌خونه‌م.

گروس هنوز خیلی مونده تا تو یه صاحب‌خونه‌ی واقعی بشی.

رهام اوادم کرایه رو بگیرم.

گروس تو و بابات چرا نمی‌فهمین دیگه کسی پول نقد نداره!

رهام اون می‌گه یه تف کف دستم بنداز ولی نگو پولم یه مشت عدد تو کامپیوتره. کرایه‌ی

شما هم دو برجه عقب افتاده!

گروس بیا دو تا تف بندازم کف دست.

صله بیا این جا رهام، گرسنه‌ت نیست؟

مکث. رهام نزدیک می‌رود.

رهام مگه چیزی هم از تخم‌مرغ‌هاست مونده؟

گروس چرا دست از سرمون برنمی‌داری؟ نمی‌فهمی ما عزاداریم؟

صله همین جا بمون.

صله تخم‌مرغ‌هایش را می‌شمارد.

صله برای چی به اینا دست زدی؟

گروس چرا از اون نمی‌پرسی این جا چه غلطی می‌کنه؟

رهام اوادم اجازه بگیرم.

مادر بهش بدین بره.

گروس من هیچ وقت تو زندگیم دو میلیون نداشتم، برو از اونی که مراقب تخم‌مرغاشی بگیر.

مادر دو میلیون واسه این بوی دوغن که آدم رو خفه می‌کنه؟!

می‌گیم.

گروس اون بالا جوجه‌کشیه. تولید مثل بدون دخالت نر. ماده‌ها به خودکفایی رسیدن مگر این‌که رهام دیده باشه باباش اونا رو انگولک می‌کنه.

رهام نرها، ماده‌ها رو بو می‌کشن و می‌رن سراغشون. خیلی هم مهم نیست با هم یه جا باشن.

صله رهام بیا این‌جا راجع به کرایه حرف بزنیم.

رهام من اومدم از گروس بگیرم. اون حتماً یه چیزایی داره.

صله من پنج سال تلاشم رو کردم. خب؟ من همه‌ی سعی‌م رو کردم. تو تازه دو ساله اون رو می‌شناسی.

رهام به سمت او می‌رود.

رهام بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم اگه مامانم زنده بود، اگه یه کم شکل تو بود، من حالا خوشبخت بودم.

صله اون وقت ممکن بود تو هم زنده نمونی.

رهام تقصیر تو نبود. هیچی تقصیر تو نبود.

صله دنبال مقصر نیستم. اون دیگه رفته.

رهام قلب بزرگی داری، قلب بزرگی نداره گروس؟

گروس تو هیچی از ما نمی‌دونی بچه.

رهام نمی‌خواستم امروز این خبرو بدم، به‌خاطر صله. ولی بابام می‌خواد بندازدت بیرون.

گروس حقیقت اینه که صله هم با من می‌افته. هر چقدر که فعالیتت عوضی بگی، ته تهش حداقل قانونی، اون عین سنجاق قفلی به من وصله. خب بگو بینم پسر صاحب‌خونه، بابات واسه چی می‌خواد ما رو جواب کنه؟

رهام یکی می‌خواد این‌جا رو اجاره کنه.

صله کی؟

رهام یه خانم مسن.

گروس پس دندون عاریه‌ای بابات بدجوری گیر کرده.

صله خفه شو.

گروس ناراحت نشو صله.

صله گفتم خفه شو. خفه شو عوضی.

گروس دلم واسه این همه تلاشت می سوزه. چون واقعاً حسودیم نمی شه. اونم به یکی مثل این، هنوز معلوم نیست چند درصد مرده.

رهام به سمت او هجوم می برد و محکم به سینه‌ی او می کوبد. گروس تلوتلو می خورد.

مادر یا خدا!

گروس پوزخند می زند و رهام دوباره به سینه‌ی او می کوبد.

صله [به رهام] هیچ فایده‌ای نداره.

رهام تو چطور این حیوونو تحمل می کنی؟

صله وقتی دیگه راهی جز تحمل نیست.

گروس ببین دلبر چی می گه!

رهام به او حمله می کند. گروس فرار می کند. رهام زیر پای می زند و گروس زمین می خورد.

کش مکش هنوز ادامه دارد.

مادر خجالت بکشین، بسه.

صله اون همه کاری می کنه که تو رو عصبی کنه.

مادر [چیزی به سمت او پرت می کند اما به سر گروس می خورد] ولش کن.

صله همه‌ی سعی شو می کنه بزیش، بعد مظلوم‌نمایی می کنه.

گروس آره من همینم نگاه کن. چون پول ندارم باید از تو کتک بخورم.

رهام رهاپش می کند.

مادر تخم مرغ سوخت!

دود بلند شده است. صله می رود تا زیر گاز را خاموش کند.

گروس داشتیم زندگی مون رو می کردیم، اومدی گه زدی بهش.

رهام ضربه‌ای به شانه‌ی او می زند. گروس ضربه‌ای در جواب به شانه‌ی او می زند. رهام

می خواهد ضربه‌ی بعدی را محکم‌تر بزند که گروس جا خالی می دهد و رهام پخش زمین

می شود.

سکوت. صدای زمزمه‌ی مادر.

مادر امشب باید واسه‌ش شام غریبان می‌گرفتیم. باید همسایه‌ها رو دعوت می‌کردیم. شمع روشن می‌کردیم، خرما می‌دادیم. من همه‌ی این کارها رو واسه شوهرم کردم.
رهام شما خیلی دوستش داشتین؟
سکوت.

رهام ما این مراسما رو برای مادرم نگرفتیم.

صله [به رهام] داره صدات می‌کنه.

مادر از قدیم گفتن مرده شب اول برمی‌گرده ببینه خونواده‌ش در چه حالن. اون وقت اون بچه که اون‌جا وایساده چی می‌بینه؟ [همه به سمتی که او اشاره می‌کند نگاه می‌کنند] پول، پول. همه‌ش حرص پول. وقتی روی تخت مرده‌شورخونه‌ای، پول به چه دردت می‌خوره؟
گروس می‌دن غسل بشوردت.

صدای پدر رهام. او بیرون می‌رود و برمی‌گردد.

رهام اون می‌خواد بدونه چی شده. می‌پرسه پایین چه خبره؟

گروس تو که همیشه می‌دونی این‌جا چه خبره.

رهام من خیلی چیزا رو می‌دونم. اگه بخوام دهنمو باز کنم اون وقت کسی تو این خونه دووم نمیاره.

صله از چی حرف می‌زنی؟

رهام فقط به گروس نگاه می‌کند.

گروس حنجره‌ی بابات پاره شد.

مادر این بوی روغن آدم رو دیوونه می‌کنه، اون وقت باید بابت همچین خونه‌ای انقدر اجاره بدیم؟

رهام فعلاً چیزی دست منو نگرفته!

رهام خارج می‌شود. مادر قرصی برمی‌دارد و می‌خورد.

مادر هیچ‌کی یه قطره اشک هم نمی‌ریزه.

صحنه‌ی دوم

صله در حال چیدن گوجه‌هایش در ظرف است و گروس روی مبل نشسته و پاهایش روی میز است.

گروس قرصا رو خورده گیجه. [سکوت کوتاه] می‌شنوی؟ عنقریبه یه جایی بیفته.

صله ده ساله بابات مرده نمی‌فهمم چرا انقدر قرص می‌خوره.

گروس صد ساله قرص می‌خوره. نزدیک‌ترین کس بهش، اونیه که همیشه، همه‌جا باهاش بوده، همون قوطی‌های قرصشه. [سکوت کوتاه] می‌دونی صله، وقتی بچه‌مدرسه‌ای بودم، وقتی باید تنبیهم می‌کردن، می‌خواستن مامانم رو ببرم. این بدترین بلایی بود که سر یه بچه‌ی هفت، هشت ساله می‌آوردن. نه این که کتکم می‌زد، فقط نمی‌دونستم چطور باید ببرمش! بدتر از همه وقتی یه بچه‌ی شیرخواره بودم، بابام می‌گفت سینه رو می‌داشته دهنم و خودش می‌رفته یه دنیای دیگه. یعنی، یعنی اصلاً نمی‌ترسید من اون زیر خفه شم! من هر کاری کردم تا اون برگرده. زندگی کنه. مثل بقیه‌ی مامانا، تو آشپزخونه وایسه یه چیزایی درست کنه یه بوهای راه بندازه که دلم قرص باشه. حتی اگه مجبور بشم غرغراش رو سر بابام بشنوم که می‌گه چرا کاسه‌ی ماستش رو لیس می‌زنی! قرصاش رو می‌ریختم تو مستراح، قایم می‌کردم پشت رخت‌خواب‌ها. اما هیچ فایده‌ای نداشت. اون تصمیم گرفته بود همه‌ی زندگیش رو بخوابه. همه‌ش از خودم می‌پرسیدم: چرا منو به دنیا آورده؟ که یکی همیشه بیدار باشه و اون رو که عین یه قالب کره در حال ذوب‌شدن تماشا کنه؟ چرا؟ اگه می‌خواست بخوابه! همیشه بخوابه. چرا نمی‌رفت یه گوشه بمیره؟

سکوت کوتاه.

صله خب، دیگه اون روزها تموم شده.

گروس [مکث] تو شاید هیچ‌وقت نفهمی چی به من گذشته.

صله به هر آدمی یه چیزی گذشته.

گ

صله هیچ کس مامانش رو دوست نداره.

گروس آرزو داشتی بری؟ هان؟ آرزو می کردی حتی ورامین نباشی؟

صله فکر می کردم یکی از تهران میاد من رو با خودش می بره.

گروس ولی تخم مرغ شانسی تو پوچ از آب دراومد.

صله خاک این جا دامن گیره.

سکوت کوتاه.

گروس ولی هیچ وقت بهم نگفته بودی.

صله چی رو؟

گروس که می خواستی از خونه تون فرار کنی.

صله خودت می دونستی.

گروس اگه من نبودم الان تو با یکی دیگه بودی.

صله آره.

گروس لازم هم نبود سر اون زمین لعنتی کار کنی.

صله آره.

گروس اون وقت قوز هم نداشتی.

صله واسه م مهم نیست.

گروس دستات [مکث] عین موکت شده. پاهات از ریخت افتاده.

صله باید زندگی رو بچرخونم.

گروس با مامان منم حرف بزن. کمکش کن خودشو جمع و جور کنه.

صله چیزی ندارم بهش بگم. جز این که دیگه به دبه های خیارشور دست بزنه.

گروس دست بزنه؟

صله نزنه. به هیچی دست نزنه.

گروس این جا رو مثل خونه ی خودش می دونه.

صله هر چی نباشه مادرِ توئه.

گروس تو هم شبیه مادرتی. [سکوت] بالاخره نفهمید بچه مرده؟

گروس مثلاً بفهمه چی کار می‌کنه؟

صله سرت به کار خودت باشه گروس.

گروس اوه! [سکوت] خیلی وقت بود اسمم رو نمی‌گفتی. یادم باشه هر وقت خواستم اسمم رو از زبونت بشنوم مادرت رو انگولک کنم.

صله پاهاتو از روی میز بردار.

گروس این یکی دیگه مال منه.

صله حتی اگر مادرت هم این‌جا بود نمی‌تونست باور کنه.

گروس فکر کردی چون زنی صاحب اختیار خونه‌ای؟
سکوت.

گروس چیه؟ رفتی تو طلسمت؟

صله ...

گروس خیلی خوبه تو زندگی یکی فقط گوش باشه اون یکی فقط حرف بزنه.

صله ...

گروس تلویزیون مال کی بود؟ این فرش؟ یا اون تخت‌خواب؟
صله اعتنا نمی‌کند.

گروس اصلاً قرار هست خونه‌ای باشه؟

صله ...

گروس خونه‌ای در کار هست صله؟

صله ...

گروس تو که می‌دونستی. به تو گفته بود. هیچ به روی خودت نیاوردی.

صله ...

گروس یهو یکی پیدا شده که این سگ‌دونی رو اجاره کنه. یه ملکه‌ی عذاب. شاید اون بچه از آسمون فرستاده.

سکوت.

گروس شایدم دست به یکی کردین. اگه نرم چی می‌شه، منو می‌کشین؟ می‌ندازینم تو نزارهای و دامین؟ آخه شما از رگ و ریشه‌ی همین. اما لازم نیست. راستش، این‌جا کس نیست

گروس هر چی تو این خونه دارم، در ازاش هم چیزی نمی‌خوام. فقط می‌خوام مادرم رو به تو بسپرم.

صله اگه می‌خوای وصیت کنی از چیزایی که داری ببخش، نه از نداشته‌هات. مادرت هم ارزونی خودت.

گروس محض رضای خدا یه بار تو زندگیت جدی باش. من دارم بهت وصیت می‌کنم.
صله **قرارمون چی بود:** «فقط وقتی حرف بزنی که موضوع آباد باشه.» [ناگهان به یاد می‌آورد آباد مُرده]

گروس مادرم اومده بمونه.

صله بسه دیگه.

گروس تا حالا حرفی از رفتن زده؟

صله تو ازاش خواستی.

گروس مادرمه.

صله همیشه می‌گفتی قدمش نحسه.

گروس تو می‌گفتی نمی‌خوای چشم‌ت بهش بیفته.

صله الان هم نمی‌خوام.

گروس هر چی باشه من پسرشم. خوب نیست این حرفا رو تو دلت نمی‌زنی.

صله خفه شو.

گروس دیگه سن و سالی ازش گذشته. مادر برابرش مسئولیم صله!

صله اون کاری کرد که بچه‌ی من بمیره. بعد از من می‌خوای نگهش دارم؟ برای چی باید به حرفات گوش کنم؟ اصلاً چرا باید بذارم تو یه کلمه حرف بزنی؟ تو چه حقی داری تو این خونه؟

گروس من، هیچی ندارم.

صله البته، اون گلدون! اون تنها دارایی تونه.

گروس مال تونه. یادت نیست کی واسه‌ت آوردم؟

صله بهتره دیگه این‌جا نباشه.

گروس احساس تو فقط به اسممه؟ خوب دقت کن. اون امشب این‌جا نیست. یه جای دیگه خوابیده.

صله آره.

گروس هنوز صدایش تو گوشمه. تو که نمی‌فهمی. آخه وقتی می‌رسیدی که دیگه خوابش برده بود.

صله من تو شبانه روز فقط چهار ساعت خالی‌ام. واقعاً وقت ندارم به چیزایی که تو می‌گی فکر کنم. گوجه‌ها رو شمردم، تا حالا ده تا از روش برداشتی. صله به سمت گلدان می‌رود.

گروس اصلاً از خودت نپرسیدی بعد پنج سال چی شد یه‌وزد به سرم یه چیزی واسه ت بخرم؟
صله من به تو فکر نمی‌کردم.

گروس خب راستش اصلاً نخریده بودم. قبل این‌که بیام رفتم قبرستون. اما هیچی رو قبرا نبود. مردم دیگه واسه مرده‌ها دست تو جیبشون نمی‌کنن.

صله تو تنها نمی‌ری قبرستون.

گروس اون وقت تو راهروی بیمارستان یه درختچه‌ی یغور دیدم. تو همیشه دوست داری کادوهات گنده باشن. به قول ورامینی‌ها «چشم پُرن» . یه کم معطل کردم و بعد، برش داشتم. سکوت. صله حالا نزدیک گلدان است و ایستاده به گروس نگاه می‌کند.

گروس عصبانی‌ای؟

صله عصبانی نیستم.

گروس یه حالی‌ای! صدای قلبت! [سکوت] می‌شنوی؟

صله نه.

گروس [نزدیکش می‌شود] تو امشب اسم من رو گفتی صله. سکوت کوتاه.

گروس اگه دل کوچیکت با این چیزها آروم می‌گیره همین امشب می‌ندازیمش دور. [مکث] نه فقط این، هر چی که ما رو یاد آباد بندازه.

صله بعدش چی می‌شه؟ یادمون می‌ره؟

گروس از اول شروع می‌شه.

بشقاب گوجه‌ی پوست‌کنده‌شده. یه لیوان دوغ نعنایی خنک. امشب شام چی داریم خانم؟ شام چیه عزیزم؟ بگو صله، بگو چی برام تهیه دیدی؟ تخم‌مرغ عسلی خانم؟ نه بگو خودت. بگو خودم. بگو من. بگو من شام امشبم.

صدای زنگ در بلند می‌شود. ناگهان صله برمی‌گردد و با شتاب دور می‌شود. گروس در را باز می‌کند.

صله هیچ کس حق نداره دست به چیزی بزنه. من آمار همه چیز رو دارم.

گروس می‌خواه من از گرسنگی بمیرم؟

صله شاید.

گروس باشه. پس بزن.

مکث.

صله آشغال‌ها بو گرفتن!

گروس می‌دادی مامانم سر راه می‌نداخت تو سطل.

صله اون مهمونه و قرار هم هست بره.

گروس از خر شیطون بیا پایین.

صله همین الان بهش می‌گی بره.

گروس بذار برسه!

صله حالا.

گروس بخوام نگهش می‌دارم. من مادرم رو دوست دارم.

صله آره، حشره‌ها رو دوست داری خصوصاً اونایی که بدترین نیش رو به آدم می‌زنن.

گروس [لبش را گاز می‌گیرد] می‌شنوه.

صله خیلی راحت گذاشت بمیره، بعد می‌ره سر خاکش!

گروس «هیچ کس رو مقصر نمی‌دونم!» آره! فقط می‌خواستی پیش اون گربه‌نره مظلوم‌نمایی کنی.

صله وقتی بهش احتیاج داشتم گفت پول نداره.

گروس یه وصیت‌نامه پیدا شده. تو اون می‌گه کل خونه مال اوئه. یعنی اگه سهم منم می‌داد

الان دنگه او مله بود سر بگه.

صله می‌دونم داری بازییم می‌دی گروس. خیلی خوب می‌دونم. پس این بار تو بازیست شرکت می‌کنم.

گروس برای دومین بار گفتی گروس.

گروس می‌خندد. صله در را باز می‌کند، مادر با سر و وضع خاکی وارد می‌شود.

صله چی شده؟

مادر یه چیکه آب. آب به من بدین.

مادر می‌رود و روی مبل می‌افتد.

گروس چقدر گفتم دنبالش برو. حالا ببین!

صله می‌رود تا آب بیاورد.

مادر قندم افتاده. اما چغندر نه.

صله آب‌قند درست می‌کند. مادر کمی از آن می‌خورد. سکوت.

مادر دیگه پیر شدم. دیگه خیلی خیلی پیر شدم.

صله بهتره برگردی خونه‌ی خودت. این‌جا حالت بدتر می‌شه.

مادر تموم مدتی که تو قبرستون دنبال قبر بچه می‌گشتم داشتم به وقتی که مادرم مُرد فکر می‌کردم. اون خیلی زود رفت. من با پدرم تنها شده بودم و فکر می‌کردم اوضاع این‌جوری

نمی‌مونه بالاخره یه روز برمی‌گرده. تا این‌که روز چهل‌مش دیدم سنگ گذاشتن رو قبرش. خب

یه کاری کردن که دیگه اصلاً نتونه برگرده. پدرم همه‌ی راه‌ها رو بسته. هیچ‌کس نمی‌تونه منو

نجات بده. یه روز عمه‌م گفت چرا فکر می‌کنی مامانت واسه همیشه تو رو گذاشته رفته اون

همین جاست، مامانت الان اون پرنده‌ایه که پشت پنجره نشسته. فهمیدم داره دروغ می‌گه. پرنده

فقط واسه خوردن اومده نه واسه این‌که مراقب من باشه. اصلاً یه پرنده چطور می‌تونه از یه

دختر بچه‌ی شیش ساله مواظبت کنه؟

مادر دوباره قرص می‌خورد.

گروس گذشته‌ها رو بریز دور.

مادر ما داریم یه جور زندگی می‌کنیم انگار اون دنیایی وجود نداره. [مکث] من می‌تونستم

پیش مادرم بمونم. اون شب اول، شب اول قبر، می‌گن سخت‌ترین عذابه. اون تنها بود برای

همیشه هم تنها موند. شاید الان آباد رفته باشه پیشش. آره صله؟ تو می‌گی رفته؟

مادر پس نرفته. آره نرفته. اصلاً چطوری بره؟
گروس [به صله، آهسته] دلت از سنگه؟ برو مادرمو بغل کن.
 صله تکان نمی‌خورد.

مادر دیگه اعتقاداتی نمونده! یه روزگاری مردُمونی مرده‌هاشون رو تیکه‌تیکه می‌کردن می‌خوردن. عقیده داشتن این جوری اونو پهلوی خودشون نگه می‌دارن اون وقت ما چی کار می‌کنیم؟ [مکث. قرصی می‌خورد] یکی رفته قبر رو شکافته.
 صله چی؟

مادر جنازه توش نبود.

گروس چی داری می‌گی؟

صله این قرصا عوارض هم داره.

مادر سه ردیف از پایین رفتم بالا، قبر پنجم. خودش بود، خاکش نم داشت.

گروس یه جنازه به درد کی می‌خوره؟

مادر [قرص می‌خورد] زورشون به مرده‌ها می‌رسه.

صله رفتی خودت رو کجا مالیدی اومدی؟

گروس جای این‌که بگی دستت درد نکنه؟

صله تو از خاک درش آوردی؟

گروس فکر کردی زورش رو داره؟

صله کار خودشه.

گروس احترام مادر من رو نگه دار.

مادر داشتم پس می‌افتادم. به زور خودم رو رسوندم.

صله حتی دنبالش نگشتی؟ مثل ترسوها برگشتی؟

گروس [به صله] صداتو بپر.

مادر فکر کردی جنازه پا درآورده رفته؟ یکی دزدیدتش.

صله آوردیش؟

مادر چی رو؟

صله ...

مادر داری چی کار می‌کنی؟
لباس، کتاب دعا و چندین قوطی قرص زمین می‌ریزد. کیسه‌ی خالی را پرت می‌کند.
مادر عقل از سرت پریده؟
گروس این کثافت‌ترین کاریه که یه آدم می‌تونه بکنه.
صله من کثافت‌کاری می‌کنم؟
گروس فقط ببین چی کار کردی.
صله آره من اهل کثافت‌کاری‌ام، من شبا ناپدید می‌شم.
گروس توی دهان او می‌کوبد.
مادر جای این کارها برین قبرستون ببینین چه خبر شده.
صله چه خبر شده؟ من از تو می‌پرسم. تو اون جا بودی. چه غلطی می‌کردی؟
مادر بهش یه چیزی بگو.
گروس کثافت با مادرم درست حرف بزن.
مادر راجع به بچه.
گروس به تو هیچ ربطی نداره.
سکوت.
گروس می‌رم دنبال بچه‌م بگردم.
سکوت. گروس خارج می‌شود.
مادر تو دنبالش نمی‌ری؟
صله نمی‌خوام حتی یک کلمه حرف بزنی.
مادر من جای مادرتم.
صله هیچی نیستی.
مادر مادر قرصی از روی زمین برمی‌دارد و می‌خورد.
مادر یه کم خجالت بکش صله.
صله وسایلت رو جمع می‌کنی می‌ری.
مادر گروس راست می‌گه. تو عین ماشینیی.
صله آره. من ماشینم. فقط ماشینا می‌تونن دوازده ساعت تو یه روز کار کنن.

- صله** حواست رو جمع کن چیزی جا نداری.
- مادر** دلم واسه اون بچه می سوزه. حتی یه قطره اشک هم براش نریختی.
- صله** گوجه‌ی خرابی را بین مشتش می فشارد.
- مادر** همین طور ولش کردی به درد خودش بمیره. تو کشتیش. تو اون بچه رو کشتی.
- صله** به سمت او هجوم می برد، گوجه‌ای را در صورت او له می کند و بعد گردنش را می گیرد.
- مادر** مادر سیاه می شود. صله او را رها می کند.
- مادر** قرصام. قرصام کجاست؟ دارم می میرم. قرصامو بده.
- مکث.**
- مادر** شماها می‌خواین منو بکشین.
- صله** فعلاً که زنده‌ای. جونت رو بردار برو.
- مادر** این وقت شب، فکر کردی سالم می‌رسم؟
- صله** پرتوقع، وراج، عوضی. عین اون پسرت.
- مادر** کی شکل منه؟ آخه من تا حالا به کی گفتم از خونم بره؟ به کی گفتم دلم می‌خواد بمیره؟
- مادر** مادر قرص می‌خورد.
- مادر** این همه راه به خاطر بچه‌ی تو کوییدم اومدم. تا الان هم بیشتر از تو واسه‌ش گریه کردم، اگه انقدر سنگی که باورت نمی‌شه، گناه من چیه؟
- صله** تو خوبی.
- مادر** می‌دونم. من بدم. حرفام خطرناکه. چون تو رو یادِ کاری که کردی می‌ندازه.
- صله** حرف بی‌خود زن.
- مادر** مادر بلند می‌شود و کیسه‌اش را برمی‌دارد.
- مادر** باشه تو نمی‌دونی. فقط دیگه به خودت نگو مادر.
- سکوت.** صله سر در نمی‌آورد.
- مادر** دیگه هیچ خاصیتی ندارم. آره. به هیچ دردی نمی‌خورم. چون پول ندارم باید خفهم کنی؟! باید بندازیم بیرون این وقت شب!!
- صله** پولات هیچ ارزشی برای من نداره. برو همه‌شونو قورت بده.

خوب شد.

مادر خیلی خوب شد؟ خیلی خیلی خوب شد. [نزدیک در خروج] اما... می‌شد فقط با یه کمش یه مراسم آبرومند هم گرفت.
سکوت کوتاه.

صله اینا حرفای اونه؟

مادر تو به هیچ کس رحم نمی‌کنی.

صله گروس. آره گروس.

سکوت.

صله بیا یه دونه قرص بخور.

مادر چی؟

صله قرص بخور.

مادر برای چی؟

صله باید بتونی تحمل کنی.

مادر دیگه چی قراره سرم بیاری؟

صله پولا پیش گروسه.

سکوت کوتاه.

مادر منظورت چیه؟

صله تو پول داده بودی. برای آباد خونه‌ت رو فروختی.

مادر می‌خواستم نجاتش بدم.

صله آره.

سکوت.

صله تو یه هیولا به دنیا آوردی.

سکوت طولانی.

مادر باورم نمی‌شه.

صله ...

مادر اصلاً باورم نمی‌شه. باید بیاد دلیلتو بگه.

مادر حتماً همه رو به باد داده.

صله همه شو.

مادر از تو می ترسه. خیلی هم می ترسه. حتم دارم دروغاش برای همینه.

صله اون می خواست آباد بمیره.

سکوت. مادر لکه های گوجه را از روی صورتش پاک می کند.

مادر فکر می کنی وقتی بزرگ می شن چی می شه صله؟ عاشقت می شن؟ هر روز بهت محبت می دن؟

صله اون دیگه مُرده... چه فایده!

مادر بیشتر ازت دور می شن. بیشتر سرت داد می کشن. اونا دیگه هیچ وقت مثل وقتی که تو شکمت بودن، رام نمی شن.

صله فقط می خواستم باشه. نفس بکشه. بزرگ بشه. یکی باشه که به خاطرش برگردم خونه.

مادر این ناشکریه. تو هنوزم گروسو داری.

صله وقتی سر زمین می خوام گوجه بچینم یاد وقتی می افتم که انگار یکی دست انداخته تو سینم، می خواد قلبم رو از جا دربیاره. واسه همین خیلی با احتیاط گوجه ها رو می چینم که له نشن. دنبال گوجه ها می رم قبل از این که بخوان بار بزنن. اونایی که از همه سرخ تره رو جدا می کنم. قلب های گوجه ای رو این جا جمع می کنم و هر روز بهشون می رسم. اما حقیقت اینه که اگه بی نهایت قلب هم داشته باشی یه روز می بینی تا دونه ی آخر کیک زدهن.

مادر ایراد تو همینه. همه چیزت شده کارت. اگه گروس می شد همه...

صله گروس؟ گروس کیه؟ اونی که تو به دنیا آوردی یا اونی که با من زندگی می کنه؟ راستش خود کلمه ی زندگی هم براش زیادیه. من شب ها میام، اون شب ها غیبت می زنه. نمی دونم. شاید فرار می کنه تا دستام بهش نخوره یا پاهام رو نبینه.

مادر اون دوست داره.

صله هیچ وقت بهم نگفته خوشگلم. بهم گفت دوستم داره ولی نگفت خوشگلم. فکر می کردم هر کس که گفت دوستم داره باید باهاش برم. اونا هم نمی خواستن بمونم؛ مامانم گفت این جا خبری از دانشگاه رفتن نیست. گفت بعد این خونه. حالا من سر زمین کار می کنم.

- مادر ولی این چیزا به بچه‌ی من نمی‌چسبه.
- صله آره اون بچه‌ته.
- مادر صله من باور نمی‌کنم هیچ پدر و مادری بخواد بچه‌ش بمیره.
- صله در مورد من باور کردی.
- سکوت. صله چشم‌هایش را روی هم می‌گذارد. مادر آهسته می‌رود سراغ قابلمه. چغندری برمی‌دارد و کمی از آن می‌خورد. ناگهان رهام وارد می‌شود. مادر در قابلمه را رها می‌کند.
- مادر نباید در بزنی؟ نمی‌گی سخته می‌کنیم پسر؟
- رهام می‌دونستم منتظر گرو سین.
- صله چی شده؟
- رهام ببخشید. اما او دم خیالت رو راحت کنم.
- صله پیدا شد؟
- رهام اصلاً کسی دست به خاکش نزده.
- صله [به مادر نگاه می‌کند] چرا دروغ گفتی؟
- سکوت کوتاه.
- مادر می‌خواستم برین ببینم چی رو تو دل خاک گذاشتین.
- طبله آخه این چه فکریه؟! -
- مادر گروس چرا نیومد؟
- رهام شانه بالا می‌اندازد.
- صله تو اونو ندیدی؟
- رهام دیدمش.
- مادر [به صله] الان خوف می‌کنه. می‌ری برش گردونی؟
- صله حرکتی نمی‌کند.
- مادر برای یه بارم که شده. یکی باید این زندگیو نجات بده.
- رهام واقعاً لازم نیست.
- مادر خودت رو ننداز وسط.
- رهام آخه اون جا نبود.

- مادر یعنی چی؟
صله درست بگو بفهمم.
رهام حرفاتونو شنیدم اما مطمئن بودم اون این وقت شب قبرستون نمی‌ره.
مادر صبح تا شب گوش وایمیستی، باید اجاره تو زیاد کنی.
صله چرا رفتی؟
رهام برای آرامش تو. می‌خواستم آباد رو پیدا کنم و شیونه دفنش کنم.
مادر الان جایی که وایسادی خونه‌ی پسر منه. اینم زن پسر منه. پس منم مادرشوهرشم.
صله گروس رو کجا دیدی؟
رهام جلوی در. من اون رو جلوی یه در، تو کوچه پشتی دیدم.
صله اون جا چی کار می‌کرد؟
رهام از خودش پیرسی بهتره. [می‌رود]
صله صبر کن. [مکث] چی دیدی رهام؟
مادر این پسر فقط میاد کک تو جونت بندازه.
صله بگو.
رهام ...
صله تو اون کوچهی لعنتی چی گذشت؟
رهام کوچه پشتی، پلاک ۲۵ مال اون زنه‌ست.
مادر زن کدومه؟ این قصه‌ها چیه؟
رهام همونی که می‌خواد این جا رو بگیره.
مادر تو حرفای اینو باور می‌کنی؟
رهام تا حالا دروغ نگفتم.
مادر لابد رفته تهدیدش کنه.
رهام صله فکر کردی اونا همو اتفاقی دیده بودن؟ اونم روز خاک‌سپاری آباد؟
مادر چرا انقدر مُحمل می‌بافی؟
رهام چون وقتی می‌تونم پوست تخم مرغ‌ها رو ببینم، خیلی چیزای مهم‌تری هم هست که

صله از مرگ آباد که بدتر نیست.

رهام از وقتی بچه تو شکمت بود با زنه می‌رفت.

مادر می‌آوردش این‌جا؟

رهام نه.

مادر در حد سلام علیک بودن حتماً.

رهام انقدر شورش کردن که پسر زنه خودشو دار زد.

مادر دیدی مزخرف می‌گه؟ پسر زنه ده ساله مرده.

سکوت. صله بلند می‌شود گلدان را برمی‌دارد و از پنجره بیرون می‌اندازد.

مادر به گلدون چه؟!

صله دیگه همه چی تموم شد.

صله می‌رود، ظرفی برمی‌دارد و تعداد زیادی گوجه‌فرنگی برای او می‌گذارد.

مادر از خودت خجالت بکش.

رهام فقط حقیقت رو بگفتم.

مادر آدم که نباید هر چیزی رو به زبون بیاره. می‌گن دیده رو باید ندید کرد.

صله اینا رو ببر قبل از این‌که خراب شن.

رهام حالت خوبه؟

صله دیگه باید برم بخوابم.

رهام می‌خوای حرف بزنی سبک شی؟

صله راجع به چی؟

رهام گروس و کاری که کرده.

صله اون کارای زیادی کرده، خیلی بیشتر از اینایی که گفتی.

رهام ولی این یکی خیلی وحشتناکه.

صله وحشتناک؟ نمی‌دونم از چی حرف می‌زنی. دیگه نمی‌تونم بفهمم کدوم وحشتناک‌تره!

مادر الان عصبانی‌ای؛ بیا یه کم بشین.

صله عصبانی نیستم. اصلاً نمی‌تونم عصبانی بشم. اون هر وقت عصبانیت رو می‌دید

۳۸ فصل گوجه‌چینی

مادر حتماً زیر پاش نشسته. تهدیدش کرده. پولاً رو ازش گرفته. باید یه کاری کرد.

رهام صله!

صله شب به‌خیر.

رهام بیا همین الان بریم سر وقتشون. این جوری دیگه نمی‌تونه بزنه زیرش.

صله اون قصه‌های زیادی بلده.

صله به اتاق خوابش می‌رود و در را پشت سرش قفل می‌کند.

مادر دلم براش می‌سوزه.

سکوت.

رهام نگفتم باعث نمی‌شد همه چیز درست بشه.

سکوت.

مادر من درستش می‌کنم.

صحنه‌ی سوم

سحرگاه، گروس وارد می‌شود. لحظه‌ای در چهارچوب در می‌ایستد، مادر که روی صندلی خوابش برده **و** در بسته‌ی اتاق خواب را تماشا می‌کند. می‌رود سراغ آشپزخانه، چیزی در جانانی باقی نمانده. برمی‌گردد به هال و می‌ایستد و صدای خروپف مادر را گوش می‌کند. لحظاتی به اطراف نگاه می‌اندازد. جیب‌هایش را از گوجه‌فرنگی پر می‌کند و به اندازه‌ای که در دستش جا می‌شود تخم‌مرغ برمی‌دارد. دنبال کیسه‌ای می‌گردد. عاقبت کیسه‌ی مادر را برمی‌دارد و تخم‌مرغ‌ها را در آن می‌گذارد. مادر را تکان می‌دهد. او خرناس می‌کشد اما تکان نمی‌خورد. از سوراخ در اتاق خواب صله را می‌بیند و بعد به ساعت نگاه می‌اندازد. چرخ‌های هال می‌زنند، به سمت جای خالی گلدان می‌رود و روی دو زانو می‌نشیند. متوجه می‌شود گلدان نیست. مکث. گروس همه جای خانه را با دقت می‌گردد. سعی می‌کند آهسته در اتاق خواب را باز کند. متوجه می‌شود قفل است. کیسه را جایی نزدیک پای مادر رها می‌کند. به در اتاق فشار می‌آورد. ناگهان صله قفل را باز کرده و در چهارچوب در می‌ایستد. چشم‌هایش ورم کرده و موهایش پریشان است.

گروس گذاشتیش تو اتاق؟ گذاشتیش نور بخوره، نه؟

صله نگران گلدوتی؟

گروس نه.

صله انداختمش دور.

گروس نگران تو شدم. چرا درو قفل کرده بودی عزیزم؟

صله شنیدی چی گفتم!

گروس حالا بذار پیام تو. برو کنار صله.

صله کنار می‌رود و گروس همه‌ی اتاق را می‌گردد.

گروس کجا گذاشتیش؟

صله انداختمش دور.

گروس ته اون گلدونه نم ندازی، دور ته از این گه‌ها نم خوری، من می‌دونم.

می‌زنم دهن گشادت بیاد پایین. حالا بگو کجاست؟

صله انداختمش دور.

گروس کثافت بی همه چیز. تو چه غلطی کردی با اون یادگاری، چه غلطی کردی؟

صله هیچ وقت به خاطر آباد بهم فحش ندادی!

گروس فکر کردم تو آدمی عوضی! گه بهت.

صله من کار کردم. سخت کار کردم. پولم نرسید اما تلاشم رو کردم. تو چی کار کردی؟

گروس کدوم گوری انداختیش؟

لگدی به وسایل می‌زند همه چیز واژگون می‌شود. مادر از خواب می‌پرد پایش به کیسه

می‌خورد.

گروس کثافت اون تنها چیزی بود که به خاطرش برمی‌گشتم تو این خراب‌شده. اون یادگاری

بچه‌م بود اون تنها چیزی بود که دوستش داشتم.

مادر به خود می‌آید.

مادر [به گروس] داشتم خواب تو رو می‌دیدم ولی اسمت آباد بود.

گروس تو یکی ببند.

مادر واسه چی انقدر دیر برگشتی؟

گروس گلدون کوفتی منو کجا انداخته؟

مادر هر گوری، دیگه مهم نیست. بشین با زنت درست حرف بزن.

صله گلدونت اون پشته. تو خرابه.

گروس خرابه؟ لعنت بهت.

گروس با شتاب از در خارج می‌شود.

مادر بیا این‌جا.

صله مثل یک روح نزدیک او می‌شود.

مادر حالت بده؟

صله نمی‌دونم.

مادر بیا تو بغلم. [صله مثل مجسمه‌ای بی‌انعطاف در آغوش او قرار می‌گیرد] مادرت برات بمیره.

تنت سرده. آروم باش همه چیز درست می‌شه. همه‌مون روزای بدی داشتیم ولی این جور

مادر وقتی برگشت سر پولا سرزنشش نکن. بهت قول می‌دم همه رو به باد داده. آگه اون بچه‌ی منه، قسم می‌خورم زندگی تون رو دوست داره. اصلاً برای همین به گُله بها می‌ده. حرفام رو باور می‌کنی؟

صله من چی‌ام؟ یه تیکه گوشت؟ من کی هستم؟ ماشین یا آدم؟ هیچی از خودم نمی‌دونم. چیزی جز درد نمی‌فهمم. می‌خوام دیگه دردی نباشه ولی من فقط همین دردو دارم. دردها بهم نزدیکن، بهم وفادارن. آگه درد نداشتم دیگه حس نمی‌کردم زنده‌ام. اصلاً چی می‌گم! به چی فکر می‌کنم؟ بوی روغن میاد دیگه باید کم کم بیدار شم. باید راه بیفتم. فصل گوجه‌چینه. باید از کنار دیوار کارخونه برم. انقدر برم تا به زمین برسم.

از آغوش او جدا می‌شود به سمت در می‌رود. گروس با گیاهی که در گلدان بود، وارد می‌شود. ریشه‌ی آن را به صورت صله می‌کوبد.

گروس گه بهت! گه بهت! آشغال بدقواره!

مادر خب می‌کاشتیمش تو یه گلدون دیگه!

گروس بخوره تو سرت.

مادر درست حرف بزن بچه.

رهام با دو کیسه‌ی یخ در حال آب‌شدن وارد می‌شود.

رهام چه خبره؟ شیشه‌ها داره می‌لرزه!

گروس توی عوضی دیگه چه گهی می‌خوری این وسط؟

رهام آگه صله بخواد پرت می‌کنم بیرون.

گروس خوش به حال صله با این جاکشش.

مادر دهنِت رو ببند بی‌شعور.

گروس [فریاد] گلدونم از دست رفت.

رهام انقدر جز زن مرد. یه گلدون دیگه واسه‌ت می‌خرم.

گروس تو می‌دوستی! کو کجاست؟

مادر یه گلدون شکسته به چه درد کسی می‌خوره؟

هم‌زمان مادر تخم‌مرغ‌ها را با احتیاط بیرون می‌آورد.

رهام یه گلدون ساده. یه گلدون بی‌ارزش.

۴۲ فصل گوجه چینی

رهام پول.

مادر کدوم پول؟ پولای من؟

گروس [به صله] تو وقتی ساکتی یعنی یه بلای گنده سر آدم آوردی. مرده شور تو بیرن من بالاخره می فهمم.

مادر تو، بچه‌ی بی عقل، پولای منو، پولای منو گذاشته بودی تو گلدون؟

صله گذاشتی آباد بمیره.

گروس دهن کوفتیت رو ببند. نمی‌خواد دلت واسه اون بچه بسوزه. نوزاد یه ماهه رو گذاشتی تو داممن رفتی سراغ کارت. چطور باید مراقبت می‌کردم ازش که فلج اطفال نشه؟ اونم وقتی نمی‌دونم فلج اطفال چه کوفتیه. می‌خواستی یادت باشه ببری واکسنش رو بزنی.

مادر پولای رو برای چی می‌خواستی؟

گروس یه مرد واسه چی پول لازم داره؟ واسه راست وریست کردن زندگیم. اینو این جور ی نگاه نکنین واسه من قلدری می‌کنه، اون جا اگه تو سرش بزنی و مزدشو ندن، زبون نداره حقش رو بگیره.

رهام کجا می‌ری؟

صله سر زمین.

مادر بمون تا تکلیف رو روشن کنم کی باید بره سرزمین!

گروس فصل گوجه چینی تمومه مامان؛ این وقتا دیگه گوسفندا رو می‌فرستن سر زمین.

مادر دهن کثیف تو ببند پسره‌ی هیچی ندار.

گروس داره فلنگ رو می‌بنده.

رهام با پدر را می‌بندد.

رهام [به گروس] دیگه وقتشه قصه‌تو تعریف کنی.

گروس برو بچه. برو بالا مرغای باباتو تماشا کن.

رهام خب شاید دوست داری ساکن پلاک ۲۵ بیاد واسه مون قصه بگه.

سکوت کوتاه.

مادر می‌خواستی پولای رو بدی به اون زنیکه؟

گروس نشستن دوم هم حرفای مفت به من زنی؟ خب بگزم [از آن‌ها فاصله می‌گیرد]

گروس رابطه‌ای نداشتم.

مادر آره. فقط از بالا سلام علیک داشتین، از پایین رفت و آمد.

گروس خوب شدی نخود آش اینا.

مادر بتمبرگ جواب بده.

گروس اگه ندم چی مامان؟

رهام برای چی اومده سراغ این خونه؟

گروس گه خورده.

رهام نقشه‌ت چیه؟

گروس مامان اینا دارن از نقشه حرف می‌زنن تو می‌تونی بگی نقشه چیه؟

مادر خاک برسر، اون، هم‌سن مادرته. تو به کی رفتی؟ [به حالت عادی برمی‌گردد تا مراقب

تخم‌مرغ‌ها باشد]

گروس والا تو منو زاییدی.

مادر صله حق داره بهت سگ محلی کنه. [به صله] بیا جلو. بیا هر چی رو دلت مونده بریز

بیرون دختر. خودت رو خالی کن. یالا بیا تا گیرش انداختیم. هر چی که تو این پنج سال

کشیدی. داد بزن. تف بنداز تو صورتش.

گروس قرصات کو مامان؟ هر وقت قرصات گم می‌شه تو این جوری هار می‌شی.

مادر [ناگهان با دست روی تخم‌مرغ‌ها می‌کوبد و آن‌ها را می‌شکند. سپس به سمت گروس حمله‌ور

می‌شود و او را تکت می‌زند] درست حرف بزن عوضی. درست حرف بزن. من مادرتم. من به دنیا

آوردمت. من زحمتت رو کشیدم.

گروس از دست او می‌گریزد.

مادر صله، صله بیا این جا. ببین، اگه هزار سال هم بگذره هیچی درست نمی‌شه. بهت گفتم

زمین گرده می‌چرخه و مصیبت‌ها تکرار می‌شه. الان وقتشه تصمیمت رو بگیری. یه بار برای

همیشه.

صله راجع به چی؟

گروس بذار یه نصیحتی بهت بکنم. هر چی از من خوردی فقط یه پیش‌غذای ساده بود، غذای

مادر کیسه‌ی خالی را برمی‌دارد و به سمت او پرت می‌کند. اما به دلیل خالی بودن جلوی پای خودش می‌افتد.

گروس [هم‌زمان] آدم بی‌گناه عصبانی نمی‌شه.

مادر تو باید جای اون بچه می‌مردی. آگه من جای صله بودم تو غذات سم می‌ریختم تا چشمم به قاتل بچه‌م نیفته.

گروس آخه صله که مثل تو نیست!

صله باز کن. دیرم می‌شه.

مادر چی از جون من می‌خوای؟ کم اذیتم کردی؟! قرصامو قایم می‌کردی.

گروس من هنوز چیزی نگفتم!

صله دیر شد. باید برم.

گروس فقط چند دقیقه. [به مادرش] یالا بجنب بهش بگو تا نرفته. چی به سر بابا اومد؟

مادر پای اونو وسط نکش.

گروس بگو مامان. قصه‌تو تعریف کن. یالا.

مادر من فقط واسه‌ش دلمه درست کردم. نمی‌دونستم انقدر دوست داره که عین قحطی زده‌ها همه‌ی لقمه‌هاش رو درسته قورت می‌ده.

گروس من اون‌جا بودم من دیدم اون هیچیش نبود!

مادر اون از دلمه مرد. از حرص و ولعش به دلمه. لقمه‌های درسته‌درسته. بالاخره یکیش تو گلوش گیر کرد.

گروس «لقمه تو گلوش گیر کرد»... ولی نه سر سفره وقتی که رفت بخوابه. اما بابا که هیچ وقت تو جاش شام نمی‌خورد!

مادر اون از هَوَل بودنش مرد.

گروس کارت رو درست انجام دادی. ولی یادت رفت شاهدت رو از بین ببری. چون اصلاً نمی‌دونستی شاهی داری.

مادر تو هیچی ندیدی هَوَل، هیچی نمی‌دونی.

گروس هیچ وقت ازت نپرسیدم چرا. بود و نبودش خیلی هم به حال ما فرقی نمی‌کرد. ولی

دیگه واقعا از این بچه‌ها...

دو روزه. سال دیگه یه سال. همین طور می‌گذره. همه یادمون می‌ره. همه چی یادمون می‌ره...

صله خارج می‌شود. سکوت.

مادر یه دونه از اون کیسه‌ها رو بده.

رهام یک کیسه یخ به او می‌دهد. مادر روی صورتش می‌گذارد.

رهام دیگه آب شدن. می‌خواستم بریزم تو منبع. صله صبح‌ها می‌ره دوش آب سرد.

مادر کاش تو شوهرش بودی. کاش! هیچ چیز دنیا سر جاش نیست.

سکوت. گروس می‌رود و روبه‌روی رهام می‌نشیند.

گروس خب. بگو ببینم صاحب‌خونه برنامه‌ت چیه؟ می‌خوای قالش بذاری یا یه جایی باهاش قرار گذاشتی؟

رهام نمی‌فهمم چی می‌گی!

گروس هی بسه دیگه. ما هر چی داشتیم ریختیم رو داریه. نوبت تونه. تو از اول می‌دونستی تو گلدونه.

رهام گذاشته بودی تو گلدون؟

گروس فکر کردی من از یکی مثل تو رودست می‌خورم؟ اصلاً پسر فکر کردی چی به سر بابات می‌اد؟

مادر [مکث] نمی‌دونستم تو دیدی.

گروس مامان الان دیگه راجع به بابا حرف نمی‌زنیم!

مادر اون سنی ازش گذشته بود. ولی اون بچه...

گروس دیگه تموم شد. کشش نده. فقط منتظر بودم تا صله جورش کنه. نمی‌دونستم اون کثافت هیچ بویی از انسانیت نبرده. می‌خواستم برم. یه روزی بذارم برم بالاخره باید کنار می‌کشیدم. دیگه وقتشه. وقتش نیست؟

رهام چیزی دست من نیست.

مادر اگه من تحمل می‌کردم حالا یه خونواده بودیم دور هم.

گروس مامان یا گهی رو نخور یا اگر خوردی بگو خوشمزه بوده و انقدر نپر تو حرف من.

رهام دو روز دیگه می‌ندازمت بیرون. می‌خوای الان با پای خودت بری؟

گروس همیشه دلم می‌خواست برم. فقط فرصتش بشه. نم‌او مد. خیال نکن. من یونم به قالب

پلاستیکی بوگندو. دیگه کسی تعجب نمی‌کرد یکی می‌تونه بدون این‌که یه توپ پارچه رو باز کنه، بنویسه و توپ رو قل بده و همین‌طوری تا تهش بره. می‌تونه صاف بنویسه، روی یه خط جلو بره و جا کم نیاره. اصلاً واسه همین اومدم تو این خراب شده. تو این جهنم‌دره. گفتن ورامینی‌ها هنوز سنت پارچه‌نویسی رو دارن، مثل خیلی از سنت‌های کوفتی دیگه. مثل همین فال‌گوش وایسادن. حالا بچه‌ی من مُرده و اونا هنوز یه دونه از همون بنرهای لعنتی واسه من نفرستادن. اون‌وقت واسه خاطر این آدم‌ا من باید سرکار می‌موندم؟ آره من با صله فرق دارم. اون رفت دنبال کاری که زورش رو به رخ من بکشه. ثابت کنه من بی‌عرضه‌ام. باشه. من می‌خوام قبول کنم بی‌عرضه‌ام.

سکوت.

گروس ولی این آدم بی‌عرضه مجبوره بمونه. هیچی نداره که بهش انگیزه‌ی رفتن بده. هیچی. حتی کرایه‌ی یه تاکسی واسه این‌که از این جهنم خلاص شه. **رهام** تا کوچه پشتی می‌شه پیاده رفت.

صحنه‌ی چهارم

راه‌پله‌ها.

رهام تا چهلم صبر کنین. یکی باید باشه عزاداری کنه.
مادر واسه‌ش حلوا می‌پزم. البته نیت نمی‌کنم. آره حتی یه بار هم خوب از کار درنیاوردم! اما
حتماً یه دیس خرما می‌دم.
رهام می‌شه تخم‌مرغ هم خیرات کرد؟
مادر اگه نشکنن.
رهام خب من تخم‌مرغ آب‌پز می‌دم.
مادر مردم از خیراتی‌های جدید خوشحال می‌شن.
رهام من خودمم هیچ وقت خرما برنمی‌دارم.
مادر این‌جا خود جهنمه. هیچ کس خرما برنمی‌داره.
رهام وقتی مامانم مُرد، همسایه‌ها بردن خاکش کردن. اون موقع بابام داشت سقف مرغ‌دونی
رو می‌زد.
مادر ولی من واسه شوهرم سنگ تموم گذاشتم. [ناگهان به یاد می‌آورد رهام همه چیز را می‌داند]
من، من...

رهام دیگه شما رو بخشیده.
مادر هیچ کس اینوازش نشنیده.
رهام یه شب مامانم اومد تو خوابم. بهم گفت بابام رو بخشیده.
مادر زنا همیشه باگذشت‌ترن.
رهام بابام، مامانم رو دوست نداشت. وقتی کوچیک بودم ازش عصبانی بودم. ولی الان فکر
کنم اشکالی نداره اون مرغ‌ها رو دوست داشته باشه. با اونا خوشحاله. کاش مامانم هم با یه
چیز دیگه خوشحال بود.

می‌خریدم.

رهام سوپ پای مرغ‌های مامانم عالی بودن.

مادر خب. سوپ پای مرغ خیلی از دست من برنمیاد. شایدم نمی‌خریدم.

رهام یه چیز یو یادتون رفت.

رهام بسته‌ای در کیسه‌ی او می‌گذارد.

مادر این که پوله!

رهام می‌خواستم بدمش به صله. اما بعد فهمیدم اینا یه صاحب واقعی داره.

مادر تورفته بودی تو خرابه؟

رهام نمی‌خواستم صله رودست بخوره.

مادر پولا پیدا شد. اما دیگه... [سکوت کوتاه] واقعاً این پولای کثیف به چه دردی می‌خوره؟

رهام فکر کردم امروز می‌رن سر خاکش.

مادر هیچ‌کس حتی یه قطره اشک هم نمی‌ریزه.

رهام من دو سال واسه مامانم گریه کردم.

مادر چند سالت بود مادرت رفت؟

رهام سیزده.

مادر من شیش سالم بود که یتیم شدم. آره. آدم از مادر یتیم می‌شه. خیال می‌کردم راه نجاتی

هست. یکی که بیاد منو از چنگ پدرم نجات بده. اما اون، اون عزت فقط به خودش فکر می‌کرد.

یکی که دوست داشت غذاشو با دست بخوره. یکی که بعد غذا انگشتاشو لیس می‌زد.

رهام چندش آوره!

مادر یه چندش خیلی زیاد، انگار حمله می‌کرد... چی بهش می‌گن؟

رهام نمی‌دونم.

مادر اون شب واقعاً نقشه‌ای نداشتم.

رهام من تا حالا این جور نشدم.

مادر خب همه این جور نمی‌شن. یه چیز چندش، خیلی چندش. مردم فقط همون رو

می‌بینن اما تو نه. [مکث] ببینم الان هم یکی وایساده داره حرفای ما رو گوش می‌ده؟

سکوت.

مادر هیچ وقت منتظر مامانت نشو اون بر نمی‌گرده. ولی به‌خاطر رفتنش هم ازش عصبانی نباش چون مرگ تنها چیزیه که اصلاً دست خود آدم نیست.

رهام باشه.

مادر باشه؟

رهام حتماً باشه.

مادر چه خوبه.

دیگر جلوی در هستند.

مادر چه خوبه همیشه بگن «باشه». این جواری نصف جنگ‌های دنیا زود تموم می‌شه.

رهام آره.

مادر این بیرون بوی روغن خیلی زیاده، خیلی نیست؟

رهام اون صله‌ست داره میاد!

مادر من چیزی نمی‌تونم ببینم. یه آدم پیر نمی‌تونی پیدا کنی که چشمش کم‌سو نشده باشه.

رهام خودشه، اما دستش گوجه نیست!

مادر لابد فصل گوجه‌چینی تموم شده. [مکث] زمستونا چی کار می‌کنه؟

رهام خیارشورها رو می‌فروشه.

مادر کمی دور می‌شود.

رهام شما هم دود رو می‌بینین؟ یه چیزی اون پشت داره می‌سوزه.

مادر هوا همیشه همین شکلیه.

رهام شاید هم صله آتیش زده!

مادر صله چی رو آتیش زده؟

رهام اون جا یه دشتِ سرخه.

مادر یعنی باز هم مزدش رو ندادن؟

هر دو چند دقیقه‌ای مات نگاه می‌کنند.

رهام ولی بهتر بود گروس رو آتیش می‌زد.

مادر نه نمی‌تونه کار صله باشه. کار یه زن نیست.

رهام باشه.

مادر دسته‌ی ساک را محکم می‌گیرد.

مادر خب تا نرسیده من برم.

رهام پیغام نمی‌ذارین؟

مادر اونا حتی ازت نمی‌پرسن من کجا رفتم. حداقل تا وقتی بهشون نگي پولاً رو بهم پس دادی.

رهام مراقب خودتون باشین.

مادر کاش همه بخوان از یکی مراقبت کنن. نه این‌که یکی بیاد ازشون مراقبت کنه. کاش همه این‌جوری بودن. اون وقت دنیا گلستون بود نه یه زمین گوجه‌چینی.

رهام ایستاده است و رفتن مادر را تماشا می‌کند. اما گویی هر چه مادر دورتر می‌شود صله نزدیک‌تر نمی‌آید. سکوت. دود هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شود طوری که آسمان را سیاه می‌کند. زن از سمت چپ وارد می‌شود.

زن از سر راه برو کنار.

رهام چرا باید برم؟ این‌جا خونه‌مه.

زن صله خونه‌ست؟

رهام ... شما!

زن چرا هیچ پرچم سیاهی نیست؟

رهام کی به شما خبر داد؟

زن صله خونه‌ست؟ برو کنار پسر جون.

رهام تسلیت می‌گم. ولی شما از کجا فهمیدین؟

زن یه مرد عزادارو نباید بیرون کرد. نباید بابای بچه رو بیرون کرد. برو کنار. برو کنار تا ببینم این دخترک کجاست؟

سکوت کوتاه.

زن [از داخل خانه] سیاهی خونه رو گرفته. تباهی. تباهی.

رهام در را آهسته می‌بندد. منتظر آمدن صله است.